

بوی گلین زینبای کربان
 آینه از رخسار تو خوش گشته
 ز نوری چشمی عالم صورتیم
 نشانی بهوشی جزت بنده گشته
 بخورگان هر دو عالم لایم گشته

در میان کوشش کوه پستیم
 نیست کفها رسیده از کوشش تو

چه بر تنه و فضا خورشیدهای
 جز خاک از ذرات خورشیدهای
 از خورشیدها از غبار کانی
 در قعر جوشش از اطلالی
 تا به باغها که شوق جهان
 بیک میموزد و دلش از آتش
 هرگز دیده در دور و در
 جوی را ازینک هم آید رودنی

کوه دلا

کوه دلا از کله از تو شکسته
 گشته جانان که بر رویه کله
 این کوه در پیش صاحب برنج
 گشته جانان که بر رویه کله

ز طوبای پریشان گل زاده
 دل بزم خوارا که گشته
 بسرا از هوا از غلجی جو
 چه خیزد پستی نهی ناز که
 سپاه غیرت حقیشکلی
 زمین نقش لاله را با گل گشته

هر که چه بر ششم کل پاک
 چشم بر دور از خردگان
 هر که بر این نگاه تو کند
 هر که در جو چشم کل
 عشقش از شور تو دریا که گشته